



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۳- جهات شش گانه در مسئله- جهت دوم: ادله شمول حکم نسبت به منقطع و بررسی آن مصادف با: ۲۹ جمادی الاول ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۷۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت ثانیه در مسأله سیزدهم بود؛ یعنی آیا عدم جواز وطی بیش از چهار ماه، شامل زوجه منقطع نیز می‌شود یا نه. عرض شد دو قول در مسأله وجود دارد؛ قول اول، قول به شمول این حکم نسبت به متعه هست و امام (ره) آن را اختیار فرموده‌اند. قول دوم، قول به عدم شمول است.

### ادله شمول حکم نسبت به منقطع

عرض شد به وجوهی برای شمول این حکم نسبت به زوجه منقطع استناد شده است. دلیل اول اطلاق صحیحه صفوان بود؛ دو مناقشه نسبت به این دلیل مطرح شده و ما ضمن بیان این دو مناقشه، پاسخ آن را بیان کردیم.

### دلیل دوم

دلیل دوم، قاعده نفی حرج و نفی ضرر است. تقریب استدلال به این دو قاعده معلوم است. اگر زوجه منقطع هم باشد، با ترک وطی بیش از این مدت، ضرر و حرج برای او پیش می‌آید و به مقتضای قاعده لاضرر و لاحرج، این برداشته می‌شود. یعنی واقعه تا چهار ماه نهایتاً اگر ترک شود اشکالی ندارد ولی اگر چهار ماه بگذرد، این واجب می‌شود. پس به مقتضای لاحرج و لاضرر، ترک وطی بیش از چهار ماه چون مستلزم حرج و ضرر بر زوجه است، جایز نیست و در این جهت فرقی بین نکاح دائم و منقطع وجود ندارد. مخصوصاً در جایی که نکاح منقطع مدت طولانی داشته باشد، این بیشتر خودش را نشان می‌دهد. اگر نکاح قبل از چهار ماه منقطع شود، این سالبه انتفاء موضوع است؛ ما وقتی می‌گوییم شامل زوجه منقطع می‌شود، این در صورتی است که ظرفیت برای اجرای این حکم باشد؛ یعنی مدت نکاح منقطع باید بیش از چهار ماه باشد تا این حکم قابلیت جریان پیدا کند.

### بررسی دلیل دوم

همان طور که در جهت اولی ذکر شد، این دلیل اشکالاتی دارد از جمله اینکه؛  
اولاً: با استناد به این دو قاعده، مدت چهار ماه بدست نمی‌آید؛ چون مسأله، مسأله تحقق ضرر و حرج است و این به اختلاف موارد مختلف می‌شود. ممکن است این ضرر و حرج در برخی زنان قبل از چهار ماه حاصل شود و در برخی بیش از چهار ماه. نمی‌توانیم بگوییم که غالباً در چهار ماه این حالت برای آنان پیش می‌آید.

ثانیاً: به علاوه، قبلاً هم گفته شد که لاضرر و لاحرج نفی حکم ضرری و حرجی می‌کند اما اینکه بخواهد تکلیف را اثبات کند، این قابل قبول نیست. ما هم گفتیم درست است که این مطلب و این مبنا مورد قبول است، لکن ما نمی‌خواهیم اینجا با

لاضرر و لاجرح، یک تکلیفی ثابت کنیم. بلکه آنچه که در رابطه با زن به عنوان یک حق می‌توانیم بیان کنیم، آن است که اگر مرد کاری کند که یک حقی را از زن تفویض کند، خود این تفویض الحق ممنوع است و از نظر شرع مجاز نیست؛ لذا فرموده‌اند لایجوز ترک الوطی. یعنی ترک الوطی به عنوان یک حکم ضرری و حرجی می‌تواند برداشته شود. به هر حال این دو قاعده نمی‌تواند دلیل برای شمول باشد. البته همان طور که آنجا به عنوان مؤید بیان شد، اینجا هم می‌تواند مؤید باشد.

#### دلیل سوم

دلیل سوم، مرسله ابی العباس الکوفی است. در این مرسله آمده: «مَنْ جَمَعَ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَا يَنْكِحُ فَزَنَى مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَأَلِإِثْمٌ عَلَيَّهٖ»<sup>۱</sup>. ما قبلاً درباره مرسله ابی العباس الکوفی بحث کردیم و گفتیم به مقتضای این روایت، بر فرض که از اشکال سندی آن چشم‌پوشی کنیم، طبق این روایت اگر کسی با عدم واقعه و مجامعه باعث شود که او به معصیت بیفتد، گناهِش به گردن اوست.

#### بررسی دلیل دوم

اولاً: مسأله آن است که موضوع بحث ما مطلق ترک الوطی است، اعم از اینکه ترک سبب زنا و معصیت باشد یا نباشد. لذا از این جهت، این دلیل اعم از مدعاست. ثانیاً: به علاوه اساساً در این روایت مدت ذکر نشده است در حالی که بحث ما در مورد چهار ماه است و مدت در اینجا خصوصیت دارد ولی در این روایت اشاره‌ای به مدت نشده است. اشکال سندی هم به جای خود محفوظ است؛ چون روایت مرسله است و به خاطر ضعف سندی نمی‌توانیم آن را صحیح و معتبر بدانیم. لذا مرسله ابی العباس الکوفی نیز قابلیت قرار دادن به عنوان دلیل در اینجا را ندارد. نهایت آن است که مثل گذشته این را به عنوان مؤید قرار دهیم.

#### دلیل چهارم

از بین ادله‌ای که ما بر اصل حکم ذکر کردیم، یکی از مهم‌ترین آنها حکم ایلاء بود. تا اینجا روایت صفوان، مرسله ابی العباس، قاعده لاضرر و لاجرح، بررسی شد که آیا شامل نکاح منقطع می‌شود یا نمی‌شود. چند دلیل و مؤید دیگر باقی مانده که باید ببینیم مقتضای آن ادله و مؤیدات چیست. یکی از این ادله، حکم ایلاء بود؛ گفته شد برطبق برخی آیات و روایات مدتی که برای ایلاء قرار شده چهار ماه است. یعنی اگر کسی بر ترک و طوی زوجه قسم خورد، چهار ماه به او فرصت داده می‌شود که یا رجوع کند و قسم خود را کنار بگذارد یا اینکه زنش را طلاق دهد. این مدت ایلاء، با تقریبی که گفته شد، در مانحن فیه مورد استناد قرار گرفته که لایجوز ترک و طوی المرأة اکثر من اربعة اشهر. مسأله این است که آیا می‌توانیم برای شمول این حکم به زوجه موقت، به این دلیل استناد کنیم یا نه.

#### بررسی دلیل چهارم

اشکال: اینجا برخی گفته‌اند به این دلیل نمی‌توان استناد کرد؛ حتی کسانی که در اثبات اصل حکم به این دلیل اتکاء کرده‌اند، آنان می‌گویند این دلیل برای اثبات شمول کارآیی ندارد. چون خود ایلاء و حکم ایلاء فقط در زوجه دائمه ثابت است و در

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۱، باب ۷۱ من ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

زوجه موقته ثابت نیست. یعنی اینکه شما می‌بینید در برخی روایات و آیه ۲۲۶ سوره بقره، تَرْبُصُّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ مَطْرَحٌ شَدِيدٌ و سپس رجوع یا طلاق، این حکم فقط درباره زوجه دائمه است و ایلاء اصلاً در متعه جریان ندارد. ظاهر ادله اقتضا می‌کند که حکم مختص نکاح و زندگی دائم است و اصلاً متوجه به زوجه موقت نیست.

بعد به مشهور هم نسبت داده‌اند و گفته‌اند مشهور در مسأله ایلاء بین زوجه دائم و منقطع فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند ایلاء در نکاح دائم واقع می‌شود اما اساساً در نکاح موقت جاری نمی‌شود. البته گفته‌اند فقط برخی با این مخالفت کرده‌اند که حالا ما یک پله بالاتر را عرض می‌کنیم و می‌گوییم حتی برخی هم با این مخالفت نکرده‌اند و بلکه علی‌الظاهر لم یکن مخالفاً فی البین. خود سید مرتضی عدم ایلاء در متعه را از مذهب امامیه دانسته است. درست است که برخی نسبت داده‌اند که مثلاً شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، سید مرتضی، اینها مخالف‌اند و معتقدند ایلاء در متعه نیز جاری می‌شود ولی علی‌الظاهر این نسبت‌ها تمام نیست.

به هر حال صرف نظر از اینکه وقوع ایلاء فی المتعه مشهور باشد یا اصلاً مخالفی در مسأله نداشته باشد، نتیجه فرقی نمی‌کند. وقتی ما می‌گوییم ایلاء و حکم ایلاء (یعنی تربص اربعة اشهر تا جایی که مرد زن را طلاق دهد یا به سوی او برگردد)، فقط در نکاح دائم جاری است و نه در متعه. آنگاه چگونه این حکم را در مانحن فیه شامل منقطعه هم کنیم؟ لذا به این دلیل برخی گفته‌اند که این حکم شامل منقطعه نمی‌شود.

پاسخ: اما به نظر می‌رسد که این مطلب تمام نیست؛ یعنی ما می‌توانیم از حکم ایلاء ولو اختصاص به دائمه داشته باشد، در مانحن فیه استفاده کنیم و بگوییم آن مدت چهار ماه در مورد زوجه منقطعه نیز جریان دارد. چون ایلاء یک احکام اختصاصی دارد؛ (غیر از مسأله مدت و مهلت چهار ماهه)، مثلاً اگر کسی برگشت، باید کفاره بدهد. در حالی که ما اینجا برای ترک وطی بیش از چهار ماه کفاره نداریم. ولی وجود برخی از احکام اختصاصی در ایلاء باعث نمی‌شود که بگوییم در مانحن فیه نیز این احکام جاری نمی‌شود. کفاره آنجا ثابت و اینجا ثابت نیست؛ قرار نیست هر چه که در باب ایلاء ثابت است یا هر چه که در باب ایلاء نفی شده، اینجا نیز همان احکام ثابت یا نفی شود.

آنچه ما از ادله ایلاء استفاده کردیم، این بود که چهار ماه مدتی است که زن می‌تواند بر این مسأله صبر کند؛ ما فقط روی این مسأله تأکید داشتیم و با بقیه جهات کاری نداشتیم. اصلاً مدت در ایلاء موضوعیت داشت؛ چون تأکید روی این مدت است و ما این مدت را به عنوان یک حق برای زوجه شناختیم، زیرا از آیه ایلاء و روایات استفاده کردیم که آن زن یک حقی دارد که بیش از چهار ماه نباید وطی با او ترک شود؛ اگر این به عنوان یک حق استفاده شد، قهراً فرقی نمی‌کند که این حق در زوجه دائم باشد یا در زوجه موقته؛ اگر از این مدت بگذرد در واقع به این حق تجاوز شده و تفویت حق شده و تفویت حق هم به هیچ وجه جایز نیست؛ مخصوصاً در متعه که اساس آن بر استمتاع و التذاذ جنسی استوار است. البته ممکن است اغراض دیگری هم باشد ولی مقصود اصلی این است. اگر مقصود اصلی این است و ما از آیه ایلاء یا روایات، مدت زمان تحمل زن را در برابر ترک موافقه استفاده کردیم، چه فرقی می‌کند که این نکاح، نکاح موقت باشد یا دائم. بلکه این به عنوان یک حق برای زوجه ثابت شده است.

بنابراین به نظر ما مانعی در برابر استناد به این دلیل - یعنی ادله ایلاء - برای شمول حکم نسبت به متعه وجود ندارد. لذا امام(ره) که اینجا فرموده‌اند «حتی المنقطعة علی الأقوی» به نظر می‌رسد که حرف درستی باشد.

عرض کردیم که به مشهور نسبت داده شده که بین متعه و دائم تفصیل داده‌اند. دقت کنید! ما دو مسأله داریم؛ یکی تفصیل در عدم جواز ترک وطی بیش از چهار ماه بین متعه و دائم؛ این هم به مشهور نسبت داده شده، هر چند ما عرض کردیم اصل انتساب به مشهور محل کلام است؛ چون این مسئله تا قبل از شهید ثانی در بین فقها مطرح نبود. لذا ما این انتساب به مشهور را قبول نکردیم و گفتیم این نسبت درست نیست. مطلب دیگری که به مشهور نسبت داده این است که در خود ایلاء بین دائم و منقطع تفصیل داده‌اند و گفته‌اند ایلاء در دائم واقع می‌شود اما در منقطع واقع نمی‌شود. ما این را قبول کردیم و گفتیم این نسبت درست است و بلکه حتی بالاتر از آن را هم می‌توان ادعا کرد؛ حتی ممکن است بگوییم لاخلاف فیه.

این دو را با هم مخلوط نکنید؛ یکی در موضوع بحث خودمان است، یعنی در عدم جواز ترک وطی بیش از چهار ماه که این کاری به ایلاء ندارد و یک بحث کلی است یک حقی را برای زن ثابت می‌کند. یکی هم در مسأله ایلاء است، یعنی آنجایی که بر ترک وطی قسم بخورد؛ این خودش یک عنوان مستقلی است و احکام خاصی دارد.

اما مع ذلک با اینکه ما حتی ادعا کردیم که مشهور یا بالاتر از مشهور، همه قائل هستند به اینکه ایلاء در متعه جاری نیست، به خاطر آن ادله، ولی اینجا ما می‌توانیم بگوییم ترک وطی مرأة بیش از چهار ماه ولو در زوجه منقطعه جایز نیست. البته ما وارد آن بحث نشدیم؛ ممکن است آنجا هم اگر بحث کنیم، یعنی در خود ایلاء، آنجا هم به این نتیجه برسیم که ایلاء هم در متعه جاری است. مقام‌ها فرق می‌کند؛ ما یک وقت می‌خواهیم از انظار دیگران گزارش کنیم و یک وقت می‌خواهیم خودمان نظر دهیم. با اینکه ممکن است آنجا مشهور یا بالاتر از مشهور این باشد که بین ایلاء در دائم و منقطع فرق گذاشته‌اند، اما چه بسا آنجا هم قائل شویم که فرقی بین منقطع و دائم نیست. از این مسأله بگذریم.

به هر حال اجمالاً نتیجه بحث این است که به استناد این دلیل هم ما می‌توانیم شمول حکم نسبت به زوجه منقطعه را ثابت کنیم؛ یعنی بگوییم زوجه موقته هم اگر چهار ماه بیشتر موقته با او ترک شود، اینجا گناه بر گردن زوج ثابت می‌شود. یعنی «یجب علی الزوج الاجماع مع زوجته الموقته، بعد اربعة أشهر».

دو دلیل یا مؤید دیگر هم در اصل حکم ذکر کردیم؛ یکی فعل عمر بود که توضیح دادیم و تقریب استدلال به آن را بیان کردیم. یکی هم عده وفات بود که اینها را هم بررسی کردیم که آیا اینها هم می‌توانند مستند این حکم قرار بگیرند یا نه.

#### **دلیل پنجم**

درباره فعل عمر گفتیم آنچه بیشتر مورد استناد است نه فعل او بما هو احد من الاصحاب که در حجیتش بخواهیم اشکال کنیم، بلکه عمده این است که او از زنان مدینه استمزاج کرد و در واقع یک فرزندوم به عمل آورد آن هم برای یک موضوعی که به خود زنان مربوط است؛ تا طبع آنها را کشف کند و معلوم شود که نهایت توان آنها برای صبر در این مسأله چقدر است. این فی نفسه به عنوان یک گزارش اگر تأیید شود و منابع تاریخی آن را تأیید کند، نهایت این است که حاکی از طبع زنان منطقه مدینه است، نه اینکه این حاکی از طبع همه زنان باشد. لذا گفتیم این هم می‌تواند یک مؤید قلمداد شود.

اگر ما گفتیم این یک استمزاج است برای کشف این مسأله که زنان چقدر می‌توانند تحمل کنند، دیگر فرقی بین دائمه و منقطعه نیست؛ هر چند خود او مخالف ازدواج موقت است. ما کاری به این نداریم؛ عمده این است که ما از این اتفاق چه چیزی را استفاده می‌کنیم. بحث توانایی زنان بر صبر در مقابل ترک جماع است. اگر این باشد، این در مورد زوجه موقت هم جریان دارد و لذا این هم می‌تواند مؤید قلمداد شود.

#### **دلیل ششم**

در مورد عده وفات نیز با همان تقریبی که در آن مسأله گفته شد، اینجا هم می‌توانیم حکم را اثبات کنیم. یعنی مجموعاً هر آنچه در جهت اولی به عنوان دلیل یا مؤید ذکر شد، می‌تواند برای شمول حکم نسبت به نکاح موقت نیز مورد استفاده قرار گیرد، یا به عنوان دلیل یا به عنوان مؤید. هر چه که آنجا دلیل بود، اینجا نیز دلیل است؛ هر چه که آنجا مؤید بود، اینجا نیز مؤید است.

در مقابل، برخی قائل به اختصاص این حکم به دائم شده‌اند و گفته‌اند این حکم شامل موقت نمی‌شود. یعنی در مورد زوجه موقت این حق نیست که حتماً چهار ماه یکبار باید با او مواجهه صورت گیرد. گفتیم مرحوم صاحب جواهر و عده‌ای از بزرگان به این نظر و به این قول ملتزم شده‌اند. دلیل اینها چیست؟ تقریباً از بین مطالبی که ما تا اینجا گفتیم، دلیل آنها نیز به نوعی قابل استفاده است. ولی ما اشاره‌ای اجمالی به ادله قول دوم و اشکالات آن می‌کنیم و پرونده جهت ثانیه را می‌بندیم.

«والحمد لله رب العالمین»